

منطق الطير عطار

تلخیص و توضیح

دکتر فاطمه صنعتی نیا - دکتر کامل احمد نژاد



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۶۷ - تلفن ۸۷۷۰۰۰۰

چاپ و نشر: انتشارات سوره مهر - تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۶۷ - تلفن ۸۷۷۰۰۰۰

سال چاپ: ۱۳۹۹ - شماره ثبت: ۳۹۹۹۹۹۹۹ - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۰-۰۰۰-۰۰۰۰

برای سفارش و خرید: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۶۷ - تلفن ۸۷۷۰۰۰۰

آشنایی با عطار

در پرتو تحقیقات استادانی چون ریتر، فروزانفر، نفیسی، زرین کوب، شفیعی کدکنی و دیگران گوشه‌هایی از زندگی عطار روشن شده است. اما این تحقیقات پرده از همه ابهامات زندگی او برنگرفته است. محدود و مجمل بودن منابع و مدارک مربوط به زندگی او، وجود عطارهای متعدد، وابسته نبودن عطار به دربارها، در دسترس نبودن چاپهای انتقادی آثار او و بررسی زندگی او بر مبنای آثاری که اکنون صحت انتساب آنها به عطار رد شده است از عوامل عمده این ابهام است.

از میان همه اقوالی که تاکنون درباره نام، نسب، ولادت، وفات و آثار و اندیشه او گفته اند آنچه می‌توان پذیرفت این است که نامش محمد، کنیه اش ابوحامد و لقبش فریدالدین است. در حدود سال ۵۴۰ هجری قمری در قریه کدکن نیشابور که در تقسیمات کنونی جزء شهرستان تربت حیدریه است، ولادت یافته و در سال ۶۱۸ هجری قمری در نیشابور از جهان رفته است.^۱

پدر عطار در کنار شغل دارو فروشی و طبابت به تصوف نیز گرایش داشته است. اما خود عطار به تصوف توجه جدی تری نشان داده است و آثار او از تجارب و آگاهیهای عمیق در این حوزه حکایت می‌کند. اما «عطار به سلسله خاصی از مشایخ وابسته نبوده است. قول مشهور که او را از کبرویه و از تربیت یافتگان شیخ مجدالدین بغدادی می‌داند خالی از اشکال نیست و ملاقات با شیخ مجدالدین هم که خود وی در مقدمه تذکرة الاولیا بدان اشارت دارد بهیچوجه مستلزم وجود رابطه مرادی و مریدی بین آنها نیست. در مجمل فصیحی ارادت او را از طریق شیخ جمال الدین محمد بن محمد النغدری به شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌رساند و آنچه خود عطار در آثار خویش در باب شیخ ابوسعید ابوالخیر و احوال او می‌گوید نیز مؤید این ارتباط روحانی

۱ - برای شرح احوال او رجوع شود به «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار»، تألیف استاد فروزانفر، ص ۶۸ - ۱ و نیز مقدمه مختارنامه، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی

بین او و پیرمیهنه است.^۲ ارتباط عطار با مشایخی چون عباسه طوسی و امام یوسف همدانی هم مثل انتساب او به شیخ میهنه از اسبابی است که عطار را با حلاج پیوند می‌دهد. آنچه از قول مولانا جلال‌الدین در مناقب العارفین افلاکی منقول است که روزی یاران را جمع کرد و گفت از رفتن من هیچ غمناک مشوید که نورمتصور بعد از صد و پنجاه سال بر روح عطار تجلی کرد و مرشد او شد، ارتباط طریقت عطار را با حلاج در اعتقاد مولانا نشان می‌دهد.^۳

در باره تعداد آثار عطار سخنان مبالغه آمیزی گفته اند. اما آثاری که بی هیچ تردید از عطار هستند عبارتند از: چهارمثنوی اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر، دیوان قصاید و غزلیات، مختارنامه که گزیده رباعیات اوست و تنها اثر منثور او تذکره الاولیا.

از میان این آثار آنچه برای تصوف و عرفان ایران اهمیت خاص دارد، مثنویهای چهارگانه اوست و می‌توان گفت که از این چهار مثنوی، منطق الطیر از همه مشهورتر و عمیق تر است. در این مثنوی عطار از مراحل سلوک یعنی هفت وادی یا به تعبیری هفت شهر عشق سخن گفته است.

طرح کلی داستان عبارت است از اجتماع مرغان برای یافتن پادشاه و حرکت آنان به سوی سیمرغ و گذشتن از مراحل مختلف و سرانجام رسیدن به درگاه سیمرغ که مقصد نهایی آنان است. البته طرح اصلی داستان و اغلب حکایت‌های ضمنی آن، پیش از عطار در فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی سابقه داشته، اما عطار به این داستان طرحی روشن و زیبا بخشیده و آن را با اندیشه‌های عرفانی خود کاملاً سازگار کرده است. در نتیجه منطق الطیر اثری ساده و قابل فهم و در عین حال عمیق و جاودانی شده است.

تصور روان انسان به صورت پرنده به ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی محدود نمی‌شود و در یونان و هند باستان نیز صورتهایی از آن وجود داشته است. گفتگو از پرواز روان انسان در سخنان پارمنیدس یونانی (۴۵۰ - ۵۴۰ ق.م) آمده است. افلاطون نیز در فایدروس روان را به اسب بالدار تشبیه کرده است،^۴ در انجیل نیز به پرواز روح اشاره شده است. اما داستان منطق الطیر عطار ریشه در فرهنگ اسلامی دارد. همچنانکه اشاره کرده اند: هم نام اثر یعنی منطق الطیر از آیه ۱۶ سوره نمل گرفته شده است و هم جمع آمدن مرغان و حرکت آنان ظاهراً از آیه ۱۹ سوره «ص» مأخوذ است.

در دنیای اسلام نخستین کسی که داستان رمزی سفر مرغان را در رساله ای کوتاه مطرح کرده است ابن سینا (۴۳۸ - ۳۷۰ ه.ق) است. ابن سینا در این رساله روح انسانها را به

مرغانی در دام افتاده مانند می‌کند که برخی از آنان سروبال خود را از این دام بیرون می‌آورند و پس از عبور از هشت کوه به درگاه سلطان و آزادی نسبی می‌رسند.^۶ منطق الطیر عطار شباهت چندانی به «رساله الطیر» ابن سینا ندارد، اما بعید نیست که عطار مراحل سلوک را از این رساله الهام گرفته باشد و هشت کوه را به هفت وادی بدل کرده باشد.

پس از ابن سینا، امام محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ ه.ق) رساله ای کوتاه بانام «رساله الطیر» به زبان عربی تألیف کرده است که جنبه عرفانی دارد. احمد غزالی برادر کهنتر امام محمد غزالی در همان زمان این رساله را به فارسی برگردانده است. بی تردید این رساله مأخذ اصلی عطار در سرودن منطق الطیر است و مطالب اصلی منطق الطیر عطار و رساله الطیر غزالی تقریباً یکسان هستند.

خاقانی شاعر مشهور قرن ششم هجری قمری نیز قصیده ای با نام منطق الطیر دارد که در مطلع دوم آن، مرغان که مجلسی در باغ آراسته اند هریک گلی و درختی را می‌ستایند و آن را بر همه گلها و درختان و گیاهان برتری می‌دهند و برای گفته خود دلایلی می‌آورند و به داوری به درگاه عنقا می‌روند و عنقا گل سرخ را زیباتر از همه گلها و گیاهان معرفی می‌کند.^۷ به نظر می‌رسد که خاقانی قبل از عطار تعبیر «منطق الطیر» را وارد حوزه ادبیات فارسی کرده و بارها سخن خود را منطق الطیر یا منطق الطیور خوانده است. می‌توان احتمال داد که عطار این نام را نه مستقیماً از قرآن بلکه از شعر خاقانی برگرفته است. جز این هم قرائنی هست که حکایت از آشنایی و توجه عطار به قصیده منطق الطیر خاقانی دارد و از آن میان می‌توان به «تنگ یاب بودن بار» در شعر خاقانی و خالی بودن راه درگاه سیمرغ در منطق الطیر عطار اشاره کرد. بدین ترتیب می‌توان گفت که عطار در طرح داستان منطق الطیر بیش از هر اثر دیگر از رساله الطیر امام محمد غزالی متأثر شده اما نکته‌هایی هم از رساله الطیر ابن سینا و قصیده منطق الطیر خاقانی اخذ کرده است.

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد طرح اصلی داستان منطق الطیر عبارت است از اجتماع مرغان برای یافتن و برگزیدن پادشاهی که بر آنان فرمان رایی کند. در آن مجمع هد دهد به پا می‌خیزد و پس از یادآوری این نکته که او پیک حضرت سلیمان به سوی بلقیس بوده است، سیمرغ را شایسته این شاهی معرفی می‌کند و رفتن به سوی او را برای مرغان گزیر ناپذیر می‌داند. هریک از مرغان عذری می‌آورند. اما هد دهد به هریک از آنان پاسخی شایسته و قانع کننده می‌دهد و آنان را به پیمودن این راه ترغیب می‌کند. مرغان او را به پیشوایی

۶ - این رساله به زبان عربی تألیف شده و بارها به فارسی ترجمه و شرح شده است و از مشهورترین شرح آن «شرح

عمر بن سهلان ساوی» است. رجوع کنید به: رساله الطیر ابن سینا شارح عمر بن سهلان ساوی، به اهتمام محمد

حسین اکبری تهران ۱۳۷۰

۷ - دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجاوی، ص ۴۵ - ۴۱

۲ - جستجو در تصوف ایران، دکتر زرین کوب، ص ۲۷۰

۳ - همان مأخذ، ص ۷۱ - ۷۰

۴ - نخستین فیلسوفان یونان، شرف‌الدین خراسانی، ص ۲۸۴ - ۲۷۶

۵ - مجموعه آثار افلاطون، ترجمه دکتر محمد حسن لطفی، جلد دوم ص ۱۹۰ و بعد